بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[حد شرعی رکوع 1](#_Toc128952023)

[روایت بیان حد رکوع مختص به زن 2](#_Toc128952024)

[نظر محقق سیستانی 4](#_Toc128952025)

[ادامه بحث غیر مستوی الخلقه 4](#_Toc128952026)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته کلام محقق بروجردی بررسی و سه اشکال به کلام ایشان وارد شد در ادامه بحث افراد مستوی الخلقه و غیر مستوی الخلقه مطرح شده است که در این جلسه این بحث ادامه دارد.

# حد شرعی رکوع

روایت زراره ظاهرش این است که وضع راحه بر رکبه به نحوی که اطراف اصابع به عین الرکبه برسد؛ یعنی به حفره زیر رکبه برسد، مستحب است «تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ وَ بَلِّعْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ» و لکن مقدار واجب این است « فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذَلِكَ» همین مقدار که سر انگشتان به زانو برسد، کافی است.

اگر این قرینه لبیه نبود که سر انگشت شست نباید مراد باشد؛ چون سر انگشت شست خیلی با سرانگشتان دیگر فاصله دارد و عرفی نیست که لازم باشد سر انگشت شست را به اعلی رکبه برساند بعد به جای اینکه بگویند: فاذا وصلت طرف ابهامک الی الرکبه جمع ببندند و بگویند: فاذا وصلت اطراف اصابعک.

ظاهر کلام محقق آل یاسین این است این قرینه را منشا گرفته اند برای اینکه بگویند: مراد چهار انگشت دیگر است همراه با انگشت کوچک که باید به زانو برسد.

به نظر ما همانطور که محقق خوئی و محقق حکیم دارند، این قرینیت که انگشت شست خارج است، منشا می شود دیگر جمله فاذا وصلت اطراف اصابعک در شمولی بودن، ظهور پیدا نکند.

مهم نیست که عموم است یا اطلاق؛ مهم این است که فی حد نفسه ظهور در شمولی داشت، اگر می گفتند: ادخل اطراف اصابعک فی الماء، ظهور داشت که تمام سر پنج انگشت را داخل آب کند اما اینجا به خاطر قرینه لبیه از ظهورش در شمولیت رفع ید می شود و لذا عرفی است که حمل بر مجموعیت شود نه اینکه گفته شود: همان شمولیت باقی است، فقط انگشت شست از خارج می شود و مابقی انگشتان تحت عموم باقی است، بلکه این جمله ظهور در مجموعیت پیدا می کند، منتهی اختلاف بر سر این است که بعد از اینکه ظهور در مجموعیت پیدا می کند، کلام محقق حکیم صحیح است که می فرمایند: یک انگشت که انگشت وسطی است اگر سر آن به اعلی رکبه برسد، صدق می کند مجموع اطراف اصابع یا همان مرکب به اعلی رکبه رسیده است مثل اینکه بگویند: اگر دستت به سقف برسد، به تو جایزه می دهیم، حال اگر سر انگشت وسطی او به سقف برسد صدق می کند که دستش به سقف رسیده است؛ چون مقتضای وصول مرکب کفایت وصول یک جزء آن است. آیا این کلام صحیح است یا کلام محقق خوئی که فرمودند: ظهور جمع را حفظ کنیم، فاذا وصلت اطراف اصابعک جمع است. بله از شمول درست برداشته ایم و لازم نیست پنج انگشت به اعلای رکبه برسد و وصول مجموع کافی است اما مجموع بما لوحظ فیه هیات الجمع، هیات جمع بر کمتر از سه تا صادق نیست؛ و لذا تنها انگشت وسطی برسد، کافی نیست و باید حداقل سه انگشت وسطی به اعلای رکبه برسند. به نظر ما کلام محقق خوئی صحیح است.

## روایت بیان حد رکوع مختص به زن

یک روایتی که از آن به صحیحه زراره تعبیر می شود در مورد رکوع مرائه است:

«عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ‌ قالَ: إِذَا قَامَتِ الْمَرْأَةُ فِي الصَّلَاةِ- جَمَعَتْ بَيْنَ قَدَمَيْهَا وَ لَا تُفَرِّجُ بَيْنَهُمَا- وَ تَضُمُّ يَدَيْهَا إِلَى صَدْرِهَا لِمَكَانِ ثَدْيَيْهَا- فَإِذَا رَكَعَتْ وَضَعَتْ يَدَيْهَا فَوْقَ رُكْبَتَيْهَا- عَلَى فَخِذَيْهَا لِئَلَّا تَطَأْطَأَ كَثِيراً فَتَرْتَفِعَ عَجِيزَتُهَا»[[1]](#footnote-1)

زن در حال رکوع دستانش را بر روی فخذینش قرار دهد و لذا برخی به این روایت استدلال می کنند که وضع الیدین علی الرکبتین لازم نیست، امکان وضع هم لازم نیست، همین که سر انگشتان به اعلی رکبه برسد، یعنی یدین را بر فوق رکبه وضع می کند، همین کافی است و بین زن و مرد هم که در حکم فرقی نیست.

محقق بروجردی در نهایه التقریر ج 2 ص 237 فرمودند: در زن کافی است و ربطی به مرد ندارد. نسبت به زن ملتزم می شویم و بین رکوع زن و مرد تفاوت است. در رکوعِ مرد باید کف دست مرد قابل گذاشتن بر روی رکبتین باشد که اطراف اصابعش بتواند به حفره اسفل رکبه برسد اما در مورد زن این صحیحه زراره می گوید: همین که دستانش روی فخذین قرار بگیرد که ابتدای انگشت زن اول رکبه باشد، کافی است. این تفاوت چه اشکال دارد؟ به این تفاوت ملتزم می شویم.

محقق بروجردی می فرمایند: صاحب جواهر گفته اند: زن طبق این روایت کف دستانش را بر روی فخذین قرار می دهد اما انحنائش باید مثل مردان باشد. محقق بروجردی جواب دادند: اگر انحناء زن مثل انحناء مرد به حدی باشد که بتواند کف دستش را روی رکبتین بگذارد ولی زن مستحب است که کف دستش را روی فخذین اش بگذارد، این چه تاثیری در ملاک حکم دارد که در روایت فرمود: «لِئَلَّا تَطَأْطَأَ كَثِيراً فَتَرْتَفِعَ عَجِيزَتُهَا»؟ پس ما ملتزم می شویم که رکوع زن با رکوع مرد متفاوت است و کلام صاحب جواهر صحیح نیست.

اینکه از جامع المقاصد نقل شده که بین رکوع زن و مرد فرقی نیست، وجهی ندارد؛ چرا بین رکوع زن و مرد فرق نباشد؟ اگر زن رکوع عرفی کند، لازم نیست حد رکوع شرعی مرد را رعایت کند.

محقق خوئی هم از این روایت به نفع خودشان استفاده کردند. ایشان در ذیل مساله 10 مطرح کردند:

«ذكر بعض العلماء أنه يكفي في ركوع المرأة الانحناء بمقدار يمكن معه إيصال يديها إلى فخذيها فوق ركبتيها ‌بل قيل باستحباب ذلك و الأحوط كونها كالرجل في المقدار الواجب من الانحناء نعم الأولى لها عدم الزيادة في الانحناء لئلا ترتفع عجيزتها‌»

محقق خوئی فرمودند: بنابر مسلک مشهور نمی شود به این صحیحه عمل کرد؛ چون کلام مشهور که می گفتند: وضع الراحتین علی الرکبتین با این روایت منافات دارد؛ چون این روایت می گوید: زن به حدی خم بشود که بتواند وضع الراحیتین علی الفخذین کند. قاعده اشتراک احکام بین زن و مرد می گوید: اگر زن حکم اش این است پس مرد هم باید این حکم را داشته باشد، مگر اینکه التزام به تخصیص قاعده اشتراک بشویم که در مورد زن حد رکوع شرعی اش کمتر از حد رکوع شرعی مرد است. اما بنابر نظر ما بین این صحیحه و حد شرعی رکوع منافاتی نیست. حد مستحب رکوع را زن رعایت نکند اما حد واجب رکوع که وصول اطراف اصابع الی اعلی الرکبه است، مراعات شود و این صحیحه نمی گوید این حد واجب را رعایت نکند. صحیحه می گوید: زن دستانش را روی رکبه نگذارد بلکه روی فخذین بگذارد که در این صورت اطراف اصابعش به اعلی رکبه می تواند برسد.

محقق خوئی بین رعایت حد شرعی رکوع که در جمله فاذا وصلت اصابعک الی رکبتیک بیان شده و استحباب اینکه زن وضع الیدین علی الفخذین کند لئلا ترتفع عجيزتها‌، جمع کرده است به این نحو که در مورد زن بیش از این مقدار واجب انحناء مستحب نیست.

### نظر محقق سیستانی

محقق سیستانی که معتقدند باید اقامه الصلب عرفا در حد شرعی رکوع صدق کند و ظاهر این روایت زراره در مورد رکوع زن با کلام ایشان هم منافات دارد؛ لذا ایشان اشکال سندی کردند به این بیان که زراره در این روایت نگفت عن ابی جعفر علیه السلام یا نگفت قال قال و لذا شاید فتوای خود زراره است «عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ‌ قالَ: إِذَا قَامَتِ ....» جمله قال علیه السلام را که بعدی ها اضافه کردند.

گفته نشود که در علل الشرایع روایت را زراره از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است؛ چون شاید صدوق کتاب کافی را که دیده است، اجتهاد کرده است، در کتاب کافی اول روایت زراره از ابی جعفر علیه السلام را با این مضمون نقل کرده است:

«تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ وَ تَضَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَ بَلِّغْ أَطْرَافَ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ»

روایت بعدی را در کافی از ابی جعفر علیه السلام نقل نکرده است و مرحوم صدوق شاید اجتهاد کرده که این روایت دوم هم حتما از ابی جعفر علیه السلام است؛ چون زراره شانش این نیست که از غیر امام روایت نقل کند و لذا ما به صدور این حدیث از امام علیه السلام وثوق پیدا نمی کنیم.

با محقق سیستانی خیلی نمی شود در این مورد بحث کرد؛ چون ایشان وثوق الصدوری هستند اما ما قائل به حجیت خبر ثقه هستیم و در علل الشرایع این روایت را از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده است و احتمال صدق این روایت وجود دارد.

این روایت برای قول مختار ما (وصول اطراف اصابع الی اعلی الرکبه) یک موید است و در مورد زن هم بعید است حد شرعی رکوع اش با مرد متفاوت باشد والا اگر این گونه بود، باید در خلوت می گفتند: زن حد شرعی رکوع را رعایت کند اما در حضور اجانب کمتر انحناء داشته باشد.

جمله «وَ إِذَا جَلَسَتْ فَعَلَى أَلْيَتَيْهَا لَيْسَ كَمَا يَقْعُدُ الرَّجُلُ» در مورد جلوس است و ظهوری ندارد که رکوع هم حکم مختص به زنان باشد.

# ادامه بحث غیر مستوی الخلقه

غیر مستوی الخلقه کسی است که طول قامتش با طول دستانش متناسب نیست. صاحب عروه فرمودند: باید چنین فردی به مستوی الخلقه ها رجوع کند برخلاف محقق اردبیلی که فرمودند: حکم انحلالی است و هر کس باید طبق وظیفه خودش عمل کند.

در مجمع الفائده و البرهان فرمودند: «و اما انحناء طويل اليدين و قصيرهما، كالمستوي، فدليله غير واضح، و لا يبعد القول بالانحناء حتى تصل الى الركبتين مطلقا، لظاهر الخبر»[[2]](#footnote-2)

اینکه گفته شود غیر مستوی الخلقه ها مثل مستوی الخلقه ها عمل کنند، دلیلش واضح نیست.

صاحب عروه مثل مشهور گفتند: این درست نیست و ظاهر این است که تحدید به رکوع که می شود، حد متعارف در انحناء را در نظر می گیرند که در مورد مستوی الخلقه ها هستند.

در مورد مستوی الخلقه ها هم باید توجه داشت که همه یکسان نیستند بلکه افراد نرمال و متعارف هم مراتب دارند. اینطور نیست که تناسب دستش با تناسب قامتش یکی باشد، مثلا سه نفر هستند که قامتشان 170 سانت است ولی طول دست یکی 50 و دیگری 48 و سومی 52 است این سه نفر در مقدار انحنائشان برای رسیدن به حدی که امکان وصول اطراف اصابع به رکبتین یا وضع راحتین به رکبتین متفاوت هستند. صاحب عروه در مورد این افراد مثل صاحب جواه می گوید: هر کدام باید به وضعیت خودش نگاه کند و لذا کسی که طول دستش 52 سانت است، سریعتر دستش به اعلی رکبه می رسد. نفر دوم که 50 سانت است، بیشتر منحنی می شود. و نفر سوم بیشتر از هر دو باید منحنی شود.

محقق حکیم فرمودند: این بیان صحیح نیست، اگر وضع یدین یا وصول فعلی اطراف اصابع واجب باشد باید هر کس مراعات حال خودش را بکند و در این صورت اشکال شما به محقق اردبیلی وارد نمی شود؛ چون ایشان می گویند غیر مستوی الخلقه ها هم باید وضع اطراف اصابع الی اعلی الرکبه برسانند و لو اینکه برایشان سخت باشد و اگر امکان وصول اطراف اصابع الی اعلی الرکبه بیان حد رکوع است، عرفا حد رکوع حد انحناء خاصی است که یک واقعه ای دارد و بزرگ و بودن دست افراد تاثیری در حد انحناء نخواهد داشت مثل حد کر که یک واقعی دارد که سه وجب و نیم در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم است که باید به اقل شبرهای متعارف رجوع کرد و الا تخییر بین اقل و اکثر معنا ندارد، کسی که شبرش کوچک است مقدار آبی که با شبر او کر می شود کمتر از مقدار آبی است که با شبر دیگری اندازه گیری می شود درحالیکه این شدنی نیست؛ چون آن اطلاق دلیل ثلاثه اشبار و نصف اقل متعارف شبر را وقتی گرفت و آن مقدار کر شد، دیگر اعتبار مازاد معنا ندارد که گفته شود بیشتر از این مقدار هم لازم است. در مساله ما هم همینطور است، اگر طریق به حد است، آن حد یک امر واقعی است و طریق اگر اختلاف داشته باشد، به آن طریق توجه نمی شود و اقل متعارف باید سنجیده شود.

کسی که قامتش 170 سانت است، اقل متعارف دست که با این قامت تناسب دارد مثلا 48 سانت است، حد انحناء را با این مقدار حد انحناء سنجیده می شود و کسی که طول دستش 52 سانت است باید به این مقدار انحناء داشته باشد محقق خوئی هم همین را فرمودند.

#### کلام محقق سیستانی در غیر مستوی الخلقه

محقق سیستانی فرمودند: حق با صاحب عروه است؛ چون گاهی بیان حد غیر نسبی می کند مثل کر که واضح است اقل متعارف شبر ملاک است. بعید نیست در حد الوجه در وضو هم همین باشد؛ چون حد وجه عرفا فی حد نفسه لحاظ می شود مثلا فردی لاغر بود بعد چاق می شود و وجه اش بزرگ می شود که به جهت بزرگ شدن وجه اش، ممکن است مقدار شستن فرق کند اما اگر دستش تفاوت پیدا کند در این جا عرفی نیست که گفته شود که قبلا که دستت کوچک بود، باید 30 سانت از وجه را بشوید الان که دستش بزرگ شده، باید 31 سانت از وجه را بشوید. لذا ظاهر از روایت «مَا دَارَتْ عَلَيْهِ الْوُسْطَى وَ الْإِبْهَامُ» این است که این حد نسبی نیست.

اما در مساله ما چرا نسبی نباشد؟ چرا این روایت که می گوید: «تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ» یا تعبیر «فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ» نسبت به افراد مستوی الخلقه موضوعیت نداشته باشد؟ امکان وصول اطراف اصابع هر کسی به رکبه همان شخص انحلالی است؛ چرا حمل بر طریقیت محضه می شود یا فقط بیان حد انحناء است؟ چرا نسبی نباشد؟ نه به نظر ما انحلالی است.

گفته نشود که چرا در مورد غیر مستوی الخلقه ها مثل محقق اردبیلی گفته نمی شود که انحلالی است؛ چون اولا: در مورد غیر مستوی الخلقه ها اطلاق نیست تا شامل آنها بشود بلکه خطاب به زراره است که مستوی الخلقه است. ثانیا: اگر اطلاق هم داشته باشد از غیر مستوی الخلقه ها انصراف دارد.

اما نسبت به مراتب مختلف مستوی الخلقه ها چرا انحلالی نباشد؟ محقق خوئی و محقق حکیم فاذا وصلت را که خطاب به زراره است، تقیید می زنند و می گویند: ای زراره اگر دست تو اقل متعارف در مستوی الخلقه است وصول اطراف دست تو به اعلی الرکبه لازم است و الا اگر مقداری از اقل متعارف متفاوت است، باید به اقل آنها مراجعه کند. روایت این چنین قیدی ندارد. چرا مخاطب از موضوعیت انداخته می شود؟ پس همانطور که صاحب عروه و صاحب جواهر گفتند مستوی الخلقه ها هر کدام باید به وضعیت خودش نگاه کند، بله غیر مستوی الخلقه ها باید به اقل متعارف در مستوی الخلقه ها رجوع کنند؛ چون خطاب شامل حال غیر مستوی الخلقه ها نمی شود. عرفی هم نیست که به غیر مستوی الخلقه ها گفته شود که وضعیت خود را نگاه کنند، چون مثلا فردی است که قدش 70 سانت است اما دستانش 1 متر است که با کمترین حد انحناء دستش به رکبه می رسد، این عرفی نیست که گفته شود همین مقدار کافی است. ظاهر ادله این است که غیر متسوی الخلقه هم یک حد شرعی دارد.

محقق سیستانی فرمودند: همه این مطالب طبق نظر دیگران است، طبق نظر ما که گفتیم این روایات در مقام بیان حد رکوع نیست، بلکه می خواهد نهی از تطبیق الیدین کند و ملاک در نظر ما فقط اقامه الصلب است که نسبی نیست و کاری به مقدار طول دست ندارد.

به نظر ما بیان ایشان بیان دقیق و لطیف است اما انصافا ظهور «فَإِذَا وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ» بیان حد واقعی رکوع است و می خواهد انحناء در مرتبه مورد قبول شارع را توضیح دهد و لذا عرفی نیست که این سه نفر که قدشان 170 سانت است، گفته شود که انحناء رکوعی ایشان متفاوت است. ما فقط با یک استظهار و لااقل من الشک، جواب محقق سیستانی را داده ایم و قائلیم که اقل متعارف مستوی الخلقه کافی است همانطور محقق خوئی فرمودند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص463، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/463/%D9%82%D8%A7%D9%85%D8%AA%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، ج2، ص256.](http://lib.eshia.ir/10147/2/256/%D9%82%D8%B5%DB%8C%D8%B1%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)